



پتھروون

نوشتہی: ژاک پرادر * ترجمہی: محمد قاضی * نقاشی: سودا بہ آگاہ



لودویک فان بتهوون

نوشته‌ی ژاک پرادر * ترجمه‌ی محمد قاضی

نقاشی از سودابه آگاه

با صدای

نیکو خردمند * منوچهر انور



تهیه شده در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

تهران - ۱۳۵۱

www.parand.se





پرلود شماری ۲ در
دو مینور الری. س. - باخ

پدر بتهوون: يك بار دیگر بزن، خوب نزدی!

پرلود شماری ۲ در
دو مینور الری. س. - باخ

پدر بتهوون قصد دارد از پسرش مانند موتسارت، کودکی نابغه بسازد. نابغه‌یی که زود بتواند پول زیادی برای او بیاورد. پسرک تازه به هفت سالگی رسیده است که هنر او را در شهر «کولن» به مردم عرضه می‌کنند. تحصیلات بتهوون با چند معلم از جمله با «نیف» مدیر نمازخانه‌ی دربار، ادامه پیدا می‌کند و نیف او را وامی‌دارد تا سوناتهای کارل فیلیپ ایمانوئل باخ را بنوازد.

ک. ف. ا. باخ
سونات پنجم در مینور برای پیانو
موومان سوم:

کمی بعد، بتهوون در کار آهنگسازی طبع‌آزمایی می‌کند و در سیزده سالگی ضمن آهنگهای مختلف، نه واریاسیون روی يك مارش و سه سونات برای پیانو می‌سازد، و بعد سی و دو سونات دیگر می‌نویسد.

چهار سال بعد شاهزاده‌یی که به موسیقی بتهوون علاقمند است، هزینه‌ی سفر او را به وین تأمین می‌کند تا زیر نظر موتسارت بزرگ آهنگ‌سازی بیاموزد.

دوست موتسارت: موتسارت عزیز، دیروز نوازندگی این پیانو-
نواز جوان را که از «بن» آمده است، چگونه یافتید؟
موتسارت: بد نبود. چند آهنگ ابتکاری به انتخاب خود نواخت
که به راستی پُر از تخیل بود. استعداد مسلمی در
نواختن پیانو دارد. ولی هنوز مرا قانع نکرده بود
و خواستم يك دستگاه کروماتیک بنوازد، نتیجه
خارق‌العاده بود و ذوق مشکل‌پسند مرا اقناع کرد.
نام این بتهوون روزی سر زبانها خواهد افتاد.



دو ماه بعد بتمهون ناگهان وین را ترك می‌کند تا در «بن» خود را به بالین مادر رو به مرگش برساند. مرگ مادر برای جوان هفده ساله‌یی که تنها موجود محبوب خود را از دست خواهد داد بیشک حادثه‌ی دردناکی‌ست، چون مادر بتمهون تنها کسی بود که به او مهر و محبت نشان داده بود. از آن زمان به بعد بار نگاهداری تمام افراد خانواده به دوش او می‌افتد، چون پدرش مثل همیشه بیکاره است.

در سال ۱۷۹۰ ژوزف هایدن که از نظر معاصران خود بزرگترین آهنگساز به شمار می‌رود یکی از آهنگهای مذهبی بتمهون را می‌شنود و چنان مجذوب آن جوان بیست ساله می‌شود که لودویگ را برای ادامه‌ی تحصیل موسیقی نزد خود به وین دعوت می‌کند. دو سال بعد، از حمایت کنت والدشتاین برخوردار می‌شود و بعدها یکی از سوناتهای پیانو خود را به او هدیه می‌کند. برای بار دوم به وین می‌رود و دیگر تا آخر عمر آن شهر را ترك نمی‌گوید.

سرانجام درمی‌یابد که روزهای بهتری در انتظار اوست. در آن مرکز فرهنگی، که موسیقی فرمانروای مطلق همه‌ی محافل هنری‌ست، دیری نمی‌گذرد که نام بتمهون به عنوان یک پیانو نواز توانا بر سر زبانها می‌افتد و مردم با هیجان عظیمی از نبوغ روزافزون او استقبال می‌کنند.

سونات پیانو. اوپوس ۵۲
والدشتاین
موومان سوم: روندو

در این دوران، بتمهون، بیش از سن و سالش جلوه می‌کند. جوانی ست کوتاه قد و چهارشانه، با صورتی به شکل شیری افسرده، به رنگ تیره‌ی مایل به سرخی و آبله‌گون، با آنکه ظاهری روستایی دارد آثار عظمت در سیمایش دیده می‌شود. در وین با ژنرال برنادوت و سایر افسران فرانسوی، که تازه وارد شهر شده‌اند، آشنا می‌شود.

احساسات میهن پرستانه‌اش ابتدا او را علیه انقلاب پیروزمند فرانسه برمی‌انگیزد اما در فاصله‌ی کوتاهی، پس از آنکه آثر ژان ژاک روسو را با شور و شوق می‌خواند افکار جمهوری خواهان را با عشق عمیق خود به آزادی و برادری و برابری انسانها موافق می‌بیند و آن را می‌پذیرد.



بتهوون: عشق به آزادی، بالاتر از همه چیز است.

تحصیلات او در آهنگسازی نزد «هایدن» به درازا نمی کشد و چندان هم ثمربخش نیست، چون آن دو زبان یکدیگر را در نمی یابند. با استادان دیگر هم چون سالیروی و آلبرشت پرگر نتایج درخشان تری به بار نمی آورد. بتهوون از همان ابتدا در برابر سنت پرستی آن استادان انعطافی قابل تحسین نشان می دهد، سنت ها را در هم نمی شکند اما عواملی از ترقی و ابتکار با آنها درمی آمیزد.

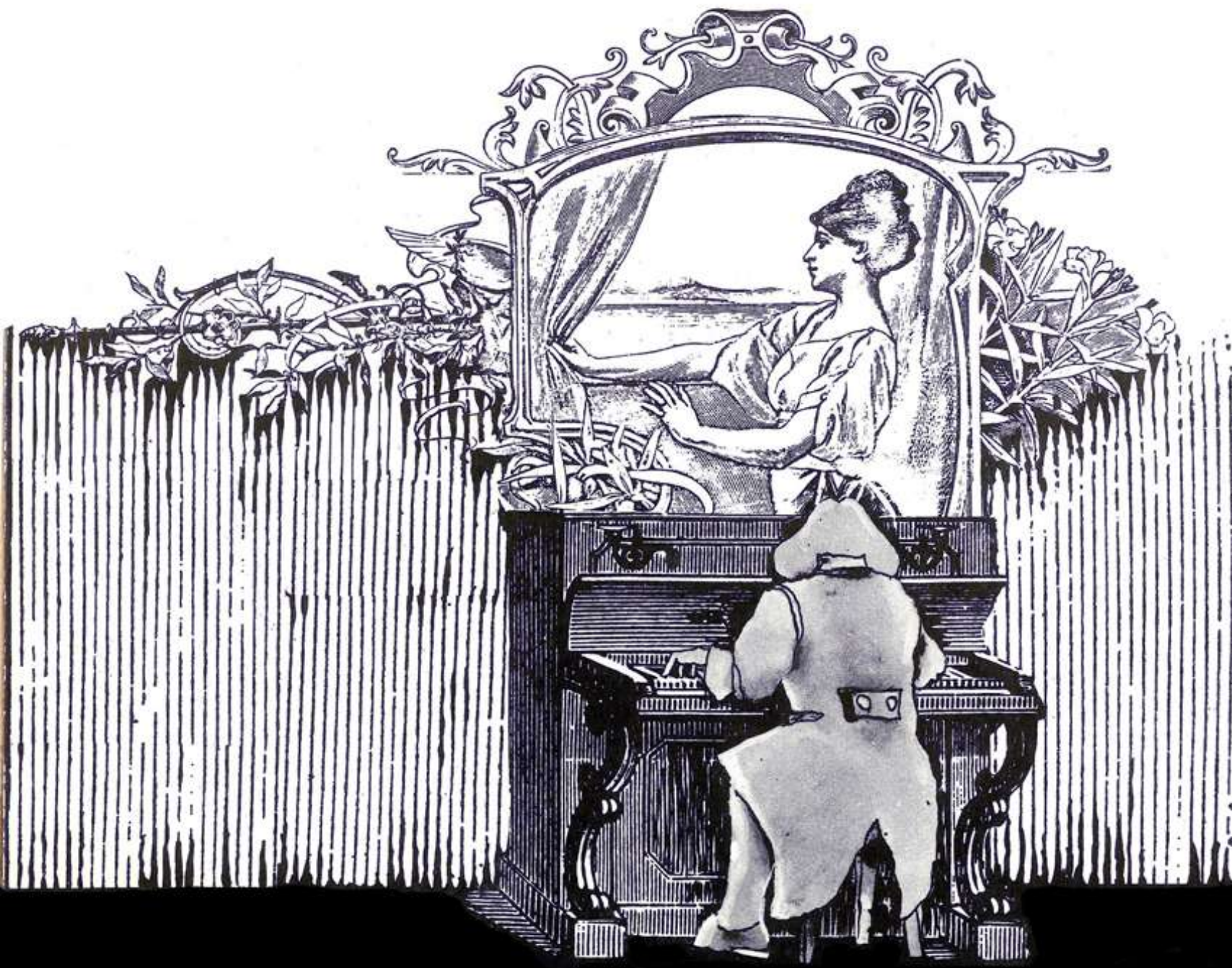
بتهوون خیلی زود راه مکتب رومانیتسم را در موسیقی می گشاید و رومانیتسم، مکتب تازه یی است که احساسات هنرمند می تواند به حد کمال در آن تجلی کند.

کوئینتت اوپوس ۱۶
برای پیانو، ابوا، کلارینت، کر، باسون.
موومان سوم: روندو

در این هنگام شهر وین بتهوون را می پذیرد. با احترام تمام در دربار پذیرفته می شود و او را به سمت معلم موسیقی برادر امپراطور برمی گزینند. اشراف از او استقبال می کنند و از جمله شاهزاده لیشنوفسکی که بتهوون سونات برای پیانوی زیبای خود را به نام سونات پاتتیک به او هدیه می کند.

سونات هشتم برای پیانو. اوپوس ۱۳
«پاتتیک»
موومان اول: ترو

بتهوون از سوی دیگر دوستی بسیار صمیمانه یی با کنت برونسویک پیدا می کند. خواهر کنت که تریز نام دارد شاگرد اوست و چندی بعد بتهوون عاشق او می شود، اختلاف طبقاتی مانع بزرگی در راه ازدواج آنهاست. دوم آوریل ۱۸۰۰، سال تنظیم شش کوارتت است. کنسرت بزرگی برگزار می شود که در آن سپتت و سنفونی اول، اجرا می شود.





سنتفونی اول، اوپوس ۲۱
موومان چهارم

اکنون بتهوون وضع مرفهی دارد و آثارش پول خوبی نصیب او می‌کند. اما ناگهان فاجعه‌یی روی می‌دهد: آهنگساز بزرگ در آستانه‌ی سی‌سالگی شنواییش روز به روز کاهش می‌یابد. در واقع این برای مردی که باید تنها از راه موسیقی زندگی کند، بدبختی بزرگی است. این نقص در وضع روحی بتهوون و در فعالیت خلاقه‌ی او اثر می‌گذارد.

بتهوون نمی‌تواند سرنوشت غم‌انگیز خود را بپذیرد، تسلیم ناامیدی می‌شود، و نامه‌ی وداع برای برادران خود می‌نویسد ولی آن را هرگز نمی‌فرستد. امروز این نامه به اسم وصیت‌هایی گنشتات معروف است.

بتهوون: ای همه‌ی شما که مرا عنصری کینه‌جو و بیزار از مردم می‌شناسید و مرا یا این صفات معرفی می‌کنید، انصاف ندارید. من مبتلا به بیماری‌یی شده‌ام که طیبیان نالایق بر شدت آن افزوده‌اند. من خواسته‌ام بر این درد چیره شوم، ولی تنها تجربه‌ی من از این خواستن این بود که من دیگر نخواهم شنید. ولی من هنوز آمادگی برای پذیرفتن این درد را ندارم که به مردم بگویم بلندتر صحبت کنید، فریاد بزنید...

اما او صاحب اراده‌ی عظیمی است و می‌آموزد که باید تنها و جدا از مردم زندگی کند، تلاش می‌کند تا دردش را از دیگران پنهان دارد و با شوق فراوان دوباره شروع به ساختن آهنگ می‌کند. شاهکارها از پی هم آفریده می‌شوند. سونات‌ی به نام «سه‌تاب» که به بانوی زیبایی به نام جولیتاگیبجاردی تقدیم شده است. بتهوون عاشق اوست ولی او مرد دیگری برمی‌گزیند.

سونات ۱۴ برای پیانو. اوپوس ۲۷
سه‌تاب

اثر دیگر، سونات‌ی است برای ویولن و پیانو. این سونات، به کرویتزر تقدیم شده است.



سونات برای ویولن سل و پیانو. اوپوس ۱۰۲ شماره ۲
تقدیم به ماری اردودی
موومان اول:

بتهوون در جستجوی پناهگاهی است برای ایام انزوای خود، دیگر با دوستان صمیمیش، جز از راه مکاتبه، ارتباط ندارد. مجموعه‌ی مکاتبات او پس از مرگش، در بیش از یازده هزار صفحه به دست آمده است.

اوورتور کوریولان اوپوس ۶۲

بتهوون با بخت بد به ستیز برمی‌خیزد. در جواب دوست با وفایش شیندلر، که مفهوم آغاز سنفونی پنجم را از او می‌پرسد می‌گوید:

بتهوون: این صدای در زدن سر نوشت است.

سنفونی شماره ۵ اوپوس ۶۷
موومان اول:

بتهوون در پی یافتن تسلائی، به طبیعت رو می‌کند و براساس کتابی که ژان ژاک روسو درباره‌ی طبیعت نوشته است، آهنگی تصنیف می‌کند. آرامش روح خود را در طبیعت می‌جوید، و اینجاست که می‌گوید:

بتهوون: من يك درخت را از يك انسان بیشتر دوست می‌دارم.

و به یاد صدای پرندگان دوران کودکی‌ش سنفونی ششم خود را بنام سنفونی پاستورال تصنیف می‌کند.





سنفونی ششم، اپوس ۶۸
«پاستورال»
موومان دوم: صحنه در کنار نهر

سال بعد، یعنی در ۱۸۰۹ بتهوون اقدام به ساختن کنسرتوی معروف خود در می‌پمول می‌کند. در این زمان مقدمات جنگ اتریش فراهم شده است و آتش توپخانه‌ی ناپلئون به شهر وین، بتهوون را مجبور کرده است به زیرزمینی پناه ببرد. این کنسرتوی پنجم که برای پیانو ساخته شده است، «کنسرتوی امپراطور» نام دارد و شکوه شاهانه‌ی آن، از همان آغاز، رساننده‌ی مفهوم این نام است.

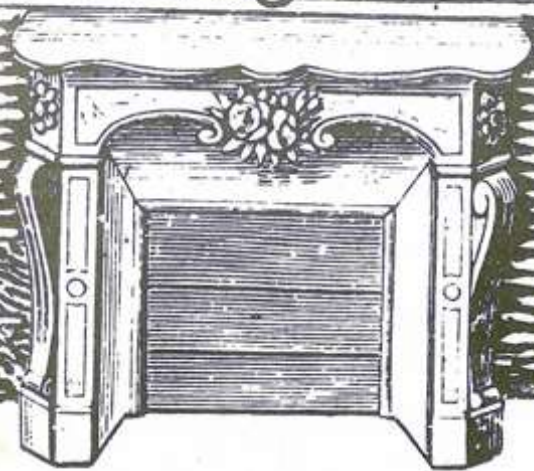
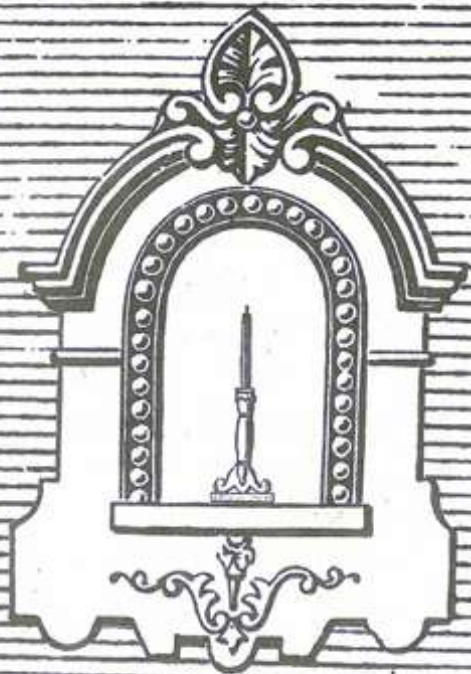
کنسرتو شماره ۵ اوپوس ۷۲
«امپراطور»
موومان اول:

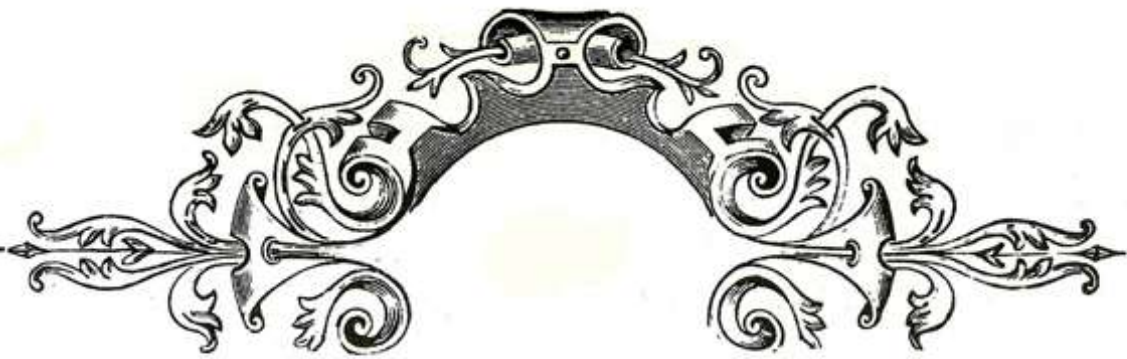
بتهوون در جستجوی وسیله‌ی ست تا از فقر و بدبختی روزافزونی که بدان دچار است نجات یابد، نجات موقت او در تصنیف سنفونی هفتم است. ریشارد واگنر، آهنگساز معروف، معتقد بود که این سنفونی «اوج عظمت موسیقی رقص» است و با این وصف در سرتاسر این سنفونی، از آنجمله در قسمت «آلگرتو»ی آن، قدرت نمایشی بسیار والایی وجود دارد.

سنفونی هفتم اوپوس ۹۲
موومان دوم:

شهرت و افتخار بتهوون چهل و چهار ساله، در سال ۱۸۱۴ به اوج خود می‌رسد. در این هنگام او موسیقی جشنهای انجام معاهده‌ی وین را می‌نویسد و مورد توجه و احترام پادشاهان و شاهزادگان قرار می‌گیرد، اما این خوشبختی چندان پایدار نیست. وضع مالی او بسیار بحرانی است. حقوق و وظیفه‌ی سی که ستایشگران کتاب‌آه او قول داده بودند از این پس به تدرت و نامنظم پرداخت می‌شود.

در این زمان در دادگستری برای به دست آوردن سرپرستی برادرزاده اش کارل اقدام می‌کند، و این برای بتهوون یک منبع تازه‌ی نگرانی است. با کمک و کیلش «باخ» رئیس دانشکده حقوق وین که شاید از اعیان یوهان سباستین باخ آهنگساز بزرگ باشد، مدت چهار سال مبارزه.





می‌کند تا سزای انجام در آن محاکمه پیروز می‌شود و برادرزاده‌ی ۹ ساله‌اش را از چنگ مادر نالایقش بیرون می‌آورد. در این زمان بتهوون به این فکر است که بتواند نقش پدرخوانده را بازی کند.

با وجود همه‌ی حسن‌نیتی که بتهوون از خود نشان می‌دهد، قبول کردن برادرزاده‌اش به فرزند، پاداشی برای او محسوب نمی‌شود. برادرزاده‌اش کارل موجودی مهمل و بی‌کاره است، زندگانی بتهوون در این دوران، تلخ و افسرده است. در خانه‌ی محقرش در وین، و گاه نیز با اقامت کوتاهی در هتزدورف در «بادن» روزگار می‌گذرانند. در این محل، بتهوون اوورتور با شکوه خود را برای جشن‌گشایش تئاتر وین می‌سازد...

گاهی هم در ویلای برادرش، نیکلایوهان، داروفروش ثروتمند، که بر اثر چنگ ثروتی به دست آورده است و چیزی از نبوغ بتهوون درک نمی‌کند، به سر می‌برد. این برادر روزی کارتتی برای بتهوون می‌فرستد که در آن این‌چند کلمه نوشته شده است: نیکلایوهان فان بتهوون، مالک زمیندار.

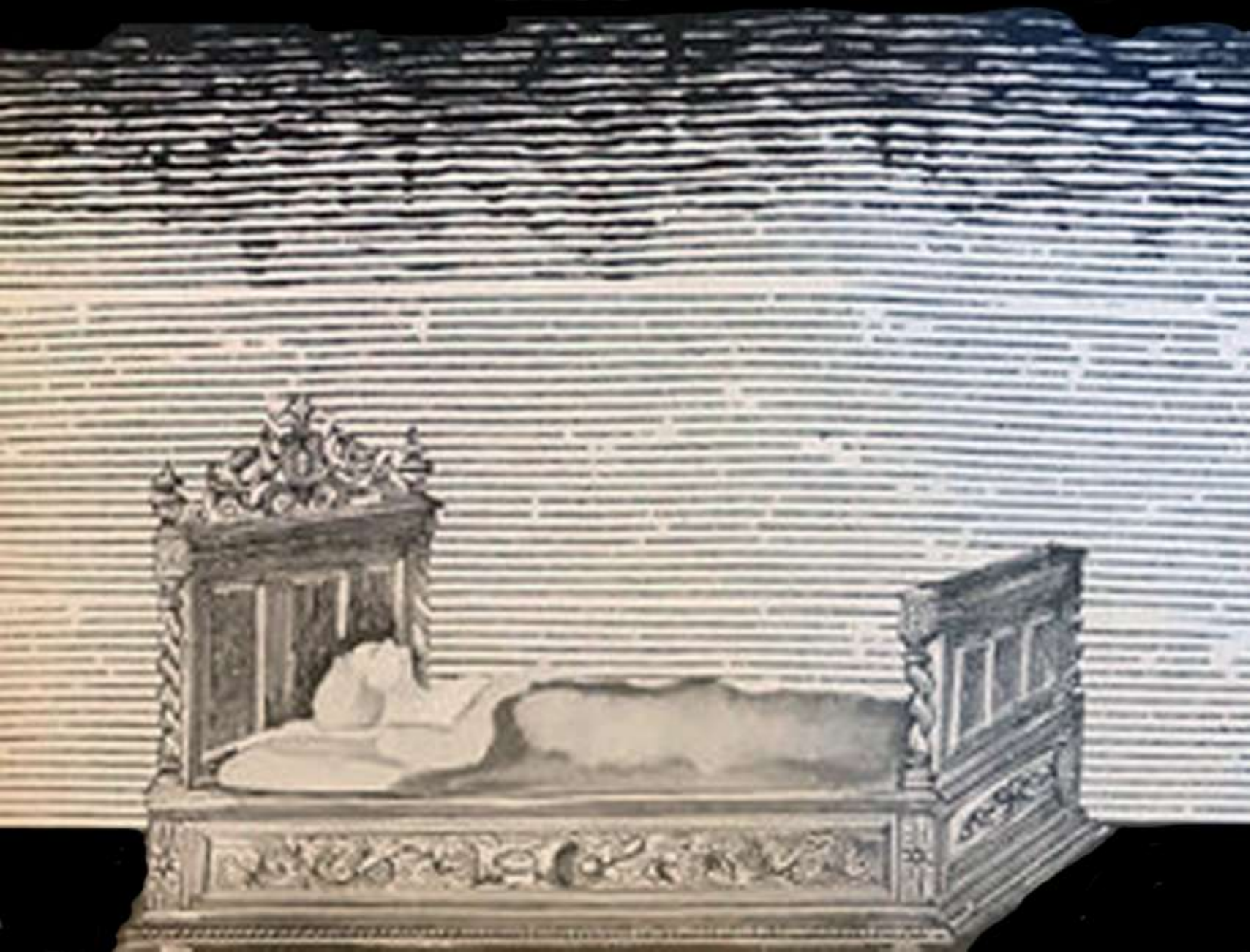
بتهوون در پاسخ روی کارتتی چنین می‌نویسد: لودویگ فان بتهوون، مالک یک مغز بزرگ. از سال ۱۸۱۸. ببعده، بتهوون دوباره به کارآهنگسازی می‌پردازد و این چند سال آخر عمر را به طرح و تدوین کاملترین شاهکارهایش می‌گذرانند. از آن جمله‌اند آخرین چهار سونات معروفش برای پیانو که مهم‌ترین آنها سونات عظیم اوپوس ۱۰۶ است که آنرا به آرشیدوک رودلف، ولیعهد اتریش تقدیم کرده است.

در سال ۱۸۲۴ نهمین سنفونی خود را به پایان می‌رساند. این سنفونی اثری است که در آن برای نخستین بار در تاریخ موسیقی یک آهنگساز توانسته است با درآمیختن صدای چهار خواننده‌ی تکخوان و آواز با شکوه همسرایان سنفونی عظیم و خارق‌العاده‌یی به وجود بیاورد.

بتهوون: زندگی خوب است. اگر گوشه‌های من لانه‌ی شیطان نبود،
من یکی از خوشبخت‌ترین مردان روی زمین می‌شدم.

سنفونی نهم اوپوس ۱۲۵
مورمان چهارم:
«کورال شادی» از شیلر

در روز هفتم ماه مه همان سال، بتهوون که اکنون پنجاه و چهار ساله است در وین به هنگام اجرای سنفونی نهم، برای آخرین بار در حضور جمعیت ظاهر می‌شود و با آنکه گوشه‌هایش کاملاً کر است، می‌خواهد رهبری ارکستر را به عهده بگیرد. به همین جهت اجرای سنفونی نه





با اشکال مواجه می‌شود، اما به همان نسبت موفقیت فوق‌العاده است. واقعه‌ی هیجان‌انگیزی به دنبال این کنسرت فراموش‌نشدنی روی می‌دهد: پس از چکامه‌ی درود به شادی «شیلر» که در پایان سنفونی می‌آید، بتهوون صدای کف زدنهای شدید مردم را نمی‌شنود. یکی از خوانندگان آستین بتهوون را می‌گیرد و روی او را به طرف مردم برمی‌گرداند. بتهوون در همین زمان کوارتت‌های زهی خود را نیز که در واقع وصیت‌نامه‌ی هنری وی باید دانست، می‌سازد.

کوارتت زهی شماره‌ی ۱۶
اوپوس ۱۲۵
موومان اول:

در دسامبر این سال بتهوون تمام خاطرات ناخوش زندگی خود را مرور می‌کند و هوس سفر دارد. بتهوون: امروز باران و تگرگ است، جنوب فرانسه خوب است.

دو سال بعد، بتهوون که بسیار ناتوان است در بازگشت از بیلاق سرمای سختی می‌خورد و بیمار و بستری می‌شود. برادرزاده‌اش در فراخواندن پزشک به بالین او سهل‌انگاری می‌کند. در فوریه‌ی سال ۱۸۲۷ به‌رغم بیماری، ساختن یک کونینتت را که ناشری در تابستان گذشته به او سفارش داده بود، به اتمام می‌رساند و حتی طرح «موومان» دیگری را هم می‌ریزد. اینها آخرین نت‌های موسیقی هستند که او ده‌وازده روز قبل از مرگش به‌روی صفحه‌ی کاغذ می‌آورد. هشت روز پیش از مرگش در اندیشه‌ی ساختن سنفونی دهم است و از دوستش شیندلر می‌خواهد که آنرا از میان انبوه کاغذها بیرون بیاورد تا به آن پردازد.

سنفونی ششم. اوپوس ۶۸
«پاستورال»
موومان چهارم: توفان

در ۲۶ مارس سال ۱۸۲۷ زن برادرش و یکی از دوستانش در کنار او هستند. بعد از ظهر آن روز، توفان سختی در می‌گیرد و نزدیک ساعت پنج و سه ربع به صدای رعد، بتهوون چشم می‌گشاید، دست راست خود را با مشت فشرده بلند می‌کند و پس از آنکه دستش دوباره به تخت‌خواب فرو می‌افتد، چشم‌هایش نیز بسته می‌شوند... بتهوون هنگام مرگ پنجاه و هفت سال داشت. پیام بتهوون خطاب به انسان چنین است:

بتهوون: کسی که موسیقی مرا بفهمد از بدبختی‌هایی که دیگران در آن دست‌وپا می‌زنند، نجات خواهد یافت.



پردازش و پی‌دی‌اف:
راوی حکایت باقی
www.parand.se

در مجموعه‌ی کتاب و صفحه برای نوجوانان منتشر شده است:

زندگی و آثار

موزار * بنه‌وون * شوپن

نوشته‌ی کلوددو فرن
ترجمه‌ی محمد قاضی
نقاشی مصطفی اوجی

نوشته‌ی ژاک پرادر
ترجمه‌ی محمد قاضی
نقاشی سودابه آگاه

نوشته‌ی ژرژ دو هامل
ترجمه‌ی لیلی امیرارجمند
نقاشی مصطفی اوجی



تهیه شده در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
تهران - ۱۳۵۱

www.parand.se